

اول ماه مه ، عيد بزرگ کارگران جهان ، بر کارگران ايران مبارک باد

جانب لندن

U.K. 40p. U.S.A. \$1.25 FRANCE 6f CANADA \$1 AUSTRIA 15sch

۱۲ صفحه  
۴۰ پيس

دوره دوم - شماره ۱۴ (۳۰)  
چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۱

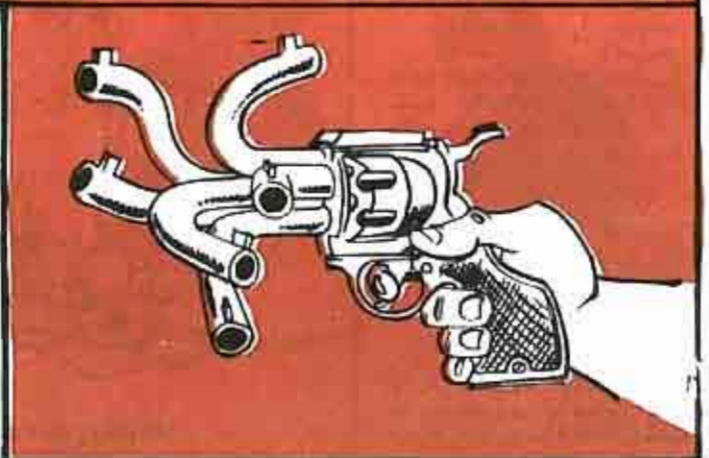
# آهانگار

در تبعید

AHANGAR

30 APRIL 1982

توطئه آمینی و بختیار علیه جان آیت الله شریعتمداری!  
رضا نیم پهلوی از سلطنت خلع شد



### رضا نیم پهلوی از سلطنت خلع شد



— مرشد .  
 — بگو بچه مرشد .  
 — تو همه به کاخ بکوینکها مرفتی که با رضا خان نیم پهلوی مباحبه کنی؟  
 — ندبچه جون من خودمو به اینجا ها راه نمیدم . مکه خبر خاصی بوده؟  
 — به ، مرشد شو کجا ی‌کا ری؟ رضا نیم پهلوی مباحبه ی مطبوعاتی تری گذاشته بود و گفته بود همه یای بیرونیا ، حتی کمونیستا و حزب اللیبیا میسوزنن ترکت کنن .  
 — کمونیستا ؟ اینکه پدر در پدرش کمونیست کش بوده ، حالا چی شده که میخواه دبا کمونیستا مباحبه کنه ؟  
 — مرشد جون ، اینجوری به نیم پهلوی نیکیا نکن ، چون پسر ناخلفی با را و مده که گفته که جای پدرش بود حزب کمونیست ایرانو غیر قانونی نمیکرد . ضمنا گفته که دکتر ممدق مردنار ریخ براننه .  
 — عجب ! این چیزا روا زکجا فهمیده ؟  
 — میدوستنه ، منتها تا وقتی باش زنده بوده ، از ترس ساواک جرئت نمیکرده بیکه ، اصلا مرشد ، به چیزی واسه بکم ، راستش کویا آقا رضا جزوا پوزیسیوننده .  
 — بچه مرشد ، درای غیب میکی ، خوب معلومه که نیم پهلوی بعد از محرومیت از ولیعهدی ناسی از قیام ما بد جزوا پوزیسیون باشه .  
 — نه مرشد ، منظورم پوزیسیون ضد خمینی نیس .  
 — مکه ا پوزیسیون دیکه بی همدا ریم ؟  
 — بیین مرشد ، حالا تو بیت منده که تورو به خنکی منم کم . مگه ند اینک آقا رضا خودتو به با دسا هی ایران منسوب کرده واسم خودشو گذاشته "رضا ساه دوم" ؟  
 — خوب چرا .  
 — این معنیس اینده که ا ایرانهوزنا هنتا همه وایشون هم شاهند .  
 — جب .  
 — حالا مخلص شده .  
 — مخلص شده ؟ یا کی مخلص شده ؟  
 — با خودش دیکه ، یعنی اینکه چند وقتیه شروع به مخالف خونسی کرده و اخیرا هم گفته که اصلا دعای سلطنت ندا ره و با سلطنت طلب هم اونچونو مخالفه که یه مکتب کش دستش گرفته و صبح تا شب اونا روا زد و روور خودش رد میکنه .  
 — ای بابا ، نکنه به سرش زده ؟ حالا سلطنت طلبا چه خاکی توست خوشون میکنن؟  
 — والله مرشد شنیدم که یه عده تون تو "ها بدیا رک کرر" جمع شدن و شعار "مرک بر شاه" دادن . بعدنم قطعنا مه ما در کردن و ضمن خلع رضا نیم پهلوی از سلطنت ، علیرضا ربیع پهلوی را به سلطنت انتخاب کردن .  
 — غلط کردن ، مکه شاه رئیس جمهوره که انتخابی بشه ؟ ایسن برخلاف قانونا ساسیه .  
 — مرشد ، بهتره موضوع عوض کنم . چون دیوونگی اینا داره به توهم سرا بیت میکنه .  
 بقیه در صفحه ۹

### غزلیات خمینی



مرا مرغ تمنا  
پرسر بغداد میگردد

چو خونی را روان سازم ، روانم تا دمیکردد  
 بدین حیلت دلم از رنج و غم آزاد میگردد  
 عروسی میکند کویی دلم در ماتم ملت  
 خوشا شیخی که صدها بار شهدا ماد میگردد  
 چه سودی کر کرد در قما چارن قصرها دارم  
 مرا مرغ تمنا پرسر بغداد میگردد  
 زین خواهم چو بردارم بنای گوه ملت را  
 شوم شیرین و خلخالی مرا فرها دمیکردد  
 مرا کردن نه تنها کشته مستکبرز پر خوار  
 که رزم خلق مستضعف مرا غمبا دمیکردد  
 به کلدان دل از خون جوانان آجا دادم  
 از آن خرزهره من رشک هر شما دمیکردد  
 مکن منعم ز قتل و غارت و اعدا مو خونریزی  
 که جمهوری اسلامی بر این بنیا دمیکردد  
 از آن در فکر نابودی ایرانشه میدانم  
 "خوابی چونکه از حد بگذرد آسا دمیکردد"  
 "اما ما" ناله های خلق را مشنوکون خوش باش  
 "را تر چون شود این ناله ها فریاد میگردد"  
 "راوی: ایرج میرزا ییبر"

### با غوغوش آخوندی

تا که شد کرکی اما م سیزده      کربه خرهم شیخا لایقدرش  
 تا نقاب شیر از رویه فتاد      شیخا لایقدر ، خالی قدرش  
 الف جیم

### اشتراک آهنگر در آمریکا

۳۰ دلار برای ۲۶ شماره یا ۱۸ دلار برای ۱۳ شماره به شرکت  
 بفرستید تا آهنگر با پست فرست کلاس به شما برسد .  
 SEPCO P.O. BOX 45913 L.A. Ca. 90045

### اطلاعی

### انتشارات شاما

### خروج از نحوست

ما هکندشته پس از آنکه  
 مجا هدینر قما عدا مها ای اعلام  
 شده و اعلام شده رژیم را ۱۳ هزار  
 اعلام کردند ، اما مجلادان به  
 جلادانش دستور داد تا هر چه  
 زودتر عده ای ز مبارزان اعدام  
 شوند تا رقم به ۱۴ هزار بررسد و  
 رژیم زحسی ۱۳ بیرون بیاید .

(ناشر محتوایها ، مقامت و  
 آهنگر در تبعید)  
 از اول فوریه ۱۹۸۲ به علت  
 با لارفتن هزینه پست در انگلیس  
 وجه اشتراک مقامت و آهنگر  
 هرکدام به ترتیب زیر  
 انگلیس و اروپا :

۱۲ شماره ۵ پوند  
 ۲۵ شماره ۹ پوند  
 ۵۰ شماره ۱۶ پوند  
 دیکر جاها (با پست هوایی)  
 ۱۲ شماره ۶ پوند  
 ۲۵ شماره ۱۱ پوند  
 ۵۰ شماره ۱۹ پوند  
 لطفا چکها و حواله های یستی را  
 بنام "SHOMA PUBLICATIONS"  
 صا در رویه نشا نیما که در بالای  
 صفحه آخر همین شماره ذکر شده  
 است ، ارسال فرمائید و یا  
 به حساب بانکی ما :

SHOMA PUBLICATIONS  
 C/A 80794929  
 BARCLAYS BANK LTD,  
 43 SOUTH END ROAD,  
 LONDON N.W.3  
 ENGLAND, U.K.

واریز نمائید ، کمکها یا لسی  
 خود به مقامت و آهنگر نیز  
 به یکی از طرق بالا به ما برسانید



— مشما بیرونی واره و از وطن رونده ام ، چرا به من دست همکارینمیدید؟

### تشکر زیاران آهن شناس!

ز آهنگر غیر غربت سلام  
 هزاران تشکر، هزاران سیاسی از فدایی و پیکارگر سیاسی از رها بی و از کومله سیاسی از توائی رهرو راه خلق سیاسی از تمام ستا عاتقان که دادید دست تعاون به هم که دکان آهنگر شهر دور دمیدید این گورنیمه جان دگر باره این گورنیمه گرفت که آهنگران بعد ازین بی هراس بسا زندهی خنجر آبدار بسا زنده شمشیر بران و تیز بسا زندهی مسلسل، تفنگ نما شندیما زور برک و سلاح در این جنگ حساسنا نیا فاشیم

سلامی به صد عزت و احترام  
 ز مردان وز نهیای آهن شناس سیاسی از مجاهد، ره کارگر سیاسی از موکراتهای بیله شودا نشجوی خوب و آگاه خلق زیارین ولندن، آلی جوشقان دمیدید این گورنیمه جان دگر باره این گورنیمه گرفت که آهنگران بعد ازین بی هراس بسا زندهی خنجر آبدار بسا زنده شمشیر بران و تیز بسا زندهی مسلسل، تفنگ نما شندیما زور برک و سلاح در این جنگ حساسنا نیا فاشیم

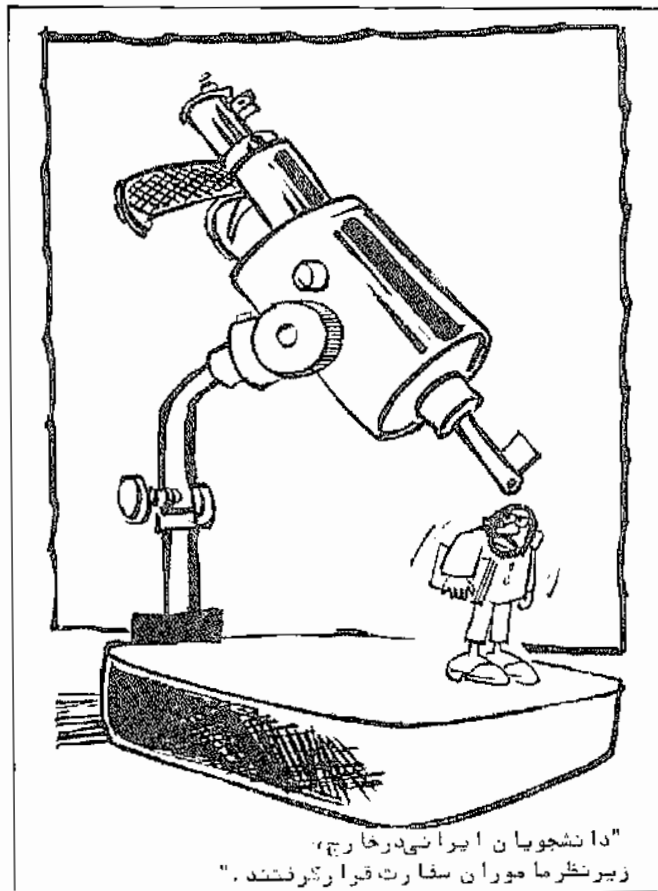
ز آهنگر غیر غربت پیام  
 که ما رهرو راه خلقیم و بس که آهنگران از قدیم و ندیم کمر بسته بودند در کار خلق نبودند در خدمت سیم و زر که آهنگران می کنندا سخا ر به دست آهن فتند کردن خمیر

به رزمندگان امیل پیام  
 نگردیم زمین ره، ولویک نفس چه در اصفهان و چه در اورشلیم که بودند یار وفادار خلق نگردند جز خدمت رنجبر که از اولش دادا ندا نیا شعار به از دست برسینه پیش امیر

حاشیه:

غرض از امیر است سرمایه دار  
 که با لاترین جلوه اش دولت است کشد شیره جان زحمتکشان نهی شکل تیجاست و نه تکل شاه که سازد خند نعره کارگر به اعدا موکشتار و زور شود متکی بر جها نخوارها فصل شد ملاک قضاوت، نه حرف

همان عنصر مؤدی نابکار  
 چماقی روی کله ملت است خود حال و زمین عمل خوشان ولی ما حجب با اعدان و سیاه شود گرم سرکوبی و نجبر حکومت کند کله مفتخور (مخور کول) تر کردا نکارها) پسر جان من، آتش بنظر، نه ظرف



"دا نشجویان ایرانی در خارج، زیر نظر ما موران سفارت، قرار گرفتند."

## مستضعفان واجب الحج

آهنگر با شی معتمد است که  
 این پولها فطنتی تواند محمول  
 "ملی شدن تجارت خارجی" باشد  
 و کنترل دقیق حکومت "خلقی"  
 خمینی بریا از رقصتها، و نترسد  
 با از ربهای مخالف که از راه  
 صادرات و واردات خون مردم را  
 میمکندند، حایه علت تضرع  
 شدن دستشان از مسأله، نه تنها  
 چنین پولها شی ندادند، بلکه  
 اکثر همدا شده با شده انجمنان  
 با دولت "خلقی" خمینی مخالف  
 هستند که نمیخواهند سر به تنش  
 با بند، چه برسد به اینکه تفری  
 ۲۰ هزار تومان (و در مجموع  
 ۷ میلیاردره ۲۰۰ میلیون تومان  
 پول بیباز نماند در اختیار  
 آخوندهای یزبان، ریکذا رندتا  
 بخورند و به خدا انقلابی بودن  
 متعشمان نکنند.  
 راستی با دم رفت بی رسم،  
 زمانه سالها چندتا حاجی  
 دانستیم که حاکم لاد حکومت طبقه  
 مستضعف ۴۶۰۰۰۰۰۰ تا داریم؟

هفته گذشته در مراسم  
 کشی برای اعزام مستضعفان  
 واجب الحج به مکه، علامتند که  
 مجموعاً ۳۶۰ هزار نفر برای رفتن  
 به حج منویسی کرده اند و هر  
 یک از آنها مبلغ ۲۰ هزار تومان  
 برای انجام هزینه های مربوطه  
 به دولت پرداخته اند.

نما بنده دولت "مستضعفان"  
 ضمن آنجا مقرره کشی گفت که این  
 اعزام طرف پنج سال آینده به حج  
 اعزام خواهند شد و ۲۰ هزار تومان  
 ها بیسان هم پیش دولت محسوظ  
 است.

مفسراً فصلاً دی آهنگر حجاب  
 کرده است که اولاد یک مملکت  
 جنگ زده (و بدتر از آن، آخوند  
 زده) که مردم از بیچارگی و بی  
 پولی و تراشیده جان آمده اند،  
 اولاد پیدا شدن ۳۶۰ هزار نفر واجب  
 الحج که ضمناً ۲۰ هزار تومان  
 پول اضافی نماندند تا بگذرانند  
 آنرا در اختیار دولت بگذرانند  
 هزار نفر سردار را، اما یک چیز  
 دیگر را هم تا بت میکند و آن هم  
 اینست که در این موقعیت، که  
 دولت جمهوری را در این هشتاد و  
 نه سال است و حتی حق و تکرار رکنان  
 دولت را هم نمیتوانند بپردازند  
 طبقه ای که به کمک آن بر میخیزد  
 طبقه "واجب الحج" است و تازه  
 معلوم نیست که این طبقه از  
 کجا توانسته در این بیروزگار  
 و اویلا ۲۰ هزار تومان پول مفت  
 به دست بیاورد و پیش پیش  
 برای حج پنجاه لیدیکرش بپردازد

## نهیب

نهیب نام نشریه بی استازیه که  
 از سوی گروه دانشجویی "اتحاد کور  
 فرانسه انتشار مییابد، شماره اول  
 نهیب با فرمی زیبا و محتوای  
 پربار، شامل مقاله بلند درباره  
 "تاریخ معاصر ایران" و "مسئله  
 زن"، چند شعر منعهد و طرحهای طنز  
 آلود "رند لاهوتی" گایگانیت  
 کویا بی است، خواندن "نهیب"  
 را به ایرانیان مبارز توصیه میکنیم

## از همه ی شما سپاسگزاریم

اگر چه برای ما که تنها سلاحمان قلم و تنها خدمتی که از دستمان بر  
 می آید منعکس کردن فریادهای حقیقی مردم سرزمینمان است،  
 بسیار دشوار است که تا جای رسد کلمات شوم، ولی به دلیل مشکلات  
 مالی، همی نظیر که ملاحظه کردید و ما هنوز نستیم نشریات آهنگر و  
 مقاومت را - که تنها نشریات مستقل طرفدار چپ در انگلیس است -  
 منتشر کنیم، این سکوت اجباری، با همه ی تلخی، یک امیدوارری بزرگ  
 برای ما نیست و لذا است و آنچه اینها بی دریغ شما بود، این حمایتها  
 پیش از آنکه مشکل مالی ما را حل کنند، که این شما ره ی مقاومت و آهنگر  
 را نیز به زحمت و با جمع کردن حق اشتراکها فراهم کرده ایم - به ما  
 دلگرمی برای ادامه ی مبارزه داد، در این مدت علاوه بر نامه های  
 تشویقی میز خوانندگانتان خود، دهها نامه و تماس از سا زمانه های  
 دانشجویی ها و رهبروها میباروز و مفرقی دانستیم که همه ی آنها  
 ما را به ادامه ی نشریات تشویق کرده اند. نشریه ی "جهان"، ارکان  
 دانشجویان اروپا در سا زمانه ی چریکها یفدا بی خلقی ایران در اروپا و آمریکا  
 در حمایت از ما مطلبی داشت که سیاسی فراوان از آن داریم.  
 سا زمانه ی دانشجویی ها در سا زمانه ی چریکها یفدا بی خلقی،  
 سا زمانه ی مجاهدین خلقی ایران، سا زمانه ی پیکار برای آزادی طبقه کارگر  
 سا زمانه ی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) و حزب دمکرات کردستان  
 ایران از ما خواسته اند تا نشریات خود در سطحیای بزرگتری  
 جلسات هفتگی شان در لندن عرضه کنیم و در اختیار رهبران این  
 گروهها قرار دهیم. شما دای ز دانشجویان اروپا و آمریکا  
 فرانسسه، ایالت اسپانیا و سوئد نیز با طلب توزیع و فروش نشریات ما  
 شده اند، سا زمانه ی روز منگنا خلقی ایران (در استرالیا) آما دکی خود  
 را برای تنوع کمکی که در آنجا دارد، به ما اعلام کرده است.  
 ما با سیاسی از همه ی این فرزندان را ستیبا ایران، تمام کوشش  
 خود را به کار خواهیم برد تا انتشار مرتب مقاومت و آهنگر (و احتمالاً  
 منوعه ها) را ادامه دهیم و با کار کوچک خود سعی نمیکند در مبارزه  
 مردم مستعبد و سوا قتمند ایران نماندند. نشریه ی "جهان" تا آنکه  
 مقاومت و آهنگر را در خدمت مبارزات رها بی بخش خلقهای ایران  
 صیدانند، فروتنانه تقاضا میکنیم که ما را با کمکهای مالی خود  
 یاری کنند و نشریات ما را به مبارز و رهبران و دوستان خود بفرستند و  
 آنها را به خرید و اشتراک این نشریات تشویق کنند.  
 "انتشارات شما"



# جنگ عمامه

## شکنجه قطب زاده

### حرکت ضد امپریالیسم استی

#### خمینیستی

جدیدترین حرکت " ضد امپریالیستی " رژیم جمهوری ادبای، بیستن قرار دادی است با ترکیه برای رساندن نفت و نازایران به اروپای غربی. ناظران سیاسی این حرکت ضد امپریالیستی خوانده را به سد دلیل عمده " واقعاً ضد امپریالیستی " میدانند:

۱- دولت نظامی میا نکودتای ترکیه بیک دولت خلقی و ذاتاً ضد امپریالیستی است و بیستن قرار دادی آن، قدمی به سوی گسستن اقتصاد ایران از غرب و پیوستن به اردوگاه سوسیالیسم است.

۲- حضور فعال ترکیه در بیما نآ تلاتنیک شمالی، نشان دهنده تلاش این کشور برای مقابله با میلیتاریزم تجا و زکرای آمریکا در منطقه است.

۳- کشیدن خط لوله جدید گاز از آ ترکیه به اروپای غربی، هم برای ا ز خط لوله فعلی به شوروی بیسیا میکشند و به تبع آن وابستگی به امپریالیزم را از بین میبرند و هم با دادن گاز به اروپای غربی، به کشورهای بیس کنگ خوابا شد که بر چمدان ملی ما رزه با سرمایه داری چپانی هستند.

بنابراین، حزب پیشرو طبقه کارگر و اکثریت بیروآن حمایت قا طع خود را از قرار داد اخیر اعلام میدارند.

### ایران در حکومت

#### بنی خهین!

آیت الله فاسق کوری وزیر کشور اخیراً گفت است که کشور به سه قسمت تقسیم خواهد شد و هر قسمت زیر نظریک والی قرار خواهد گرفت. وی فاسق کرده است که استانان را با ستانهای واقع در هر یک از این قسمتها زیر تحت نظروالی انجام وظیفه خواهند کرد.

خبرنا آهنگر در وزارت کشور گزارش میدهد که پس از بیایدن ندن این طرح، قرار است که کشور مجدداً به چهار قسمت تقسیم شود و هر قسمت زیر نظریک " رئیس قبیله " قرار گیرد، بدینسان که ده والی مذکور نیز زیر نظروالی قبیله انجام وظیفه خواهد کرد. از هم اکنون پیش بینی میشود که چهار رئیس قبیله مورد نظرا قیایل " بنی خمین "، " بنی خا مشه "، " بنی خلخال " و " حتما ل " بنیها شمش رفسنجان " انتخاب شوند و رئیس قبیله بنی خمین، به عنوان خلیفه بر آن سه تایی دیگر حکومت کند. پیش از این برای قبیله " بنی صدر " نیز تاسهائی وجود داشت که بعداً کل قبیله تا روما رفت.

اخیراً لیبرالهای مخالف خمینی در خا رچ از کشور اعلامیه داده اند که قطب زاده تحسنت شکنجه ها و شکنجه ها شده است به آنجا متوطه برای گشتن امام امت اقرار کنند.

نظریه اینکه یکی از علامیه دهندگان، یا ردیرین قطب زاده یعنی بنی صدر بود، خبر نکار ما در پاریس بدانها متکا ه ویرفت و دلایل یثا برای انجام شکنجه در مورد قطب زاده سوال کرد.

آقای بنی صدر در پاسخ به سوال خبرنگار ما گفت: " پس از دستگیری آقای قطب زاده به ما خبر رسید که دارندند طوما رها نثرا که ایثا ندر زمان ریاست رادیو تلویزیون جمع کرده بود، به سلول ویدرزندان اوین میبرند. راستی اول ما نفهمیدیم که طوما رچه ربطی با توطئه کودتا دارد. اما یکی از عوامل ما در اوین گزارش داد که زاین طوما رها در مورد قطب زاده به عنوان " آلت شکنجه " استفاده میکنند. البته من خودم هنوز نمیدانم که چطوری میشود از طوما ر لوله شده به عنوان آلت شکنجه استفاده کرد ولی جوینا و خیبر فرد موثق است و ضمناً گفته که آقای قطب زاده در زیر شکنجه طوماری جراحات بسیار برداشته و حتی عکس از ایثا ن گرفته شده است، مطمئناً که شکنجه با خشونت تمام اعمال شده و آنچنان سخت بوده است که ایثا ن ناچار شده اند برای نجات از آن به هر توطئه ای اقرار کنند.

سرچنگ ویزن بزن و اشید خیلی هم سفت و قاطع است کنون آیت الله گشت خانه خراب (ا بن خودش بوده بطیور سم امام) تا که نازد و خاشن و جانشی یکشبه تا که نازد و خاشن و جانشی نعره شیخ، سینه سوز شده خودش ایثا مرغوبش را خواند هست تا بودی مسلمانی گفت " ملانما ست این ملانما عینو قارچ، که بود مسموم " که در کفر میشود ادغام " فرض باشد به خاصه و عامه " ها، میباشند غافل از لایش ریش آقا ست ریشه اسلام " حاصل خون پاک روحانی " خوک ما شین خود شما بید پارک کل اموال او شود تاراج " تا شود عینو عوام الناس " از توی رادیو به او نازند " مهره سوخته است آن آقا " مملکت ملکت و در دست است " خود ایثا نبه شخص من گفته "

سرچنگ ها همه به دست سیاست خلق را میدهند هی بازی وضع مالی و اقتصادی بد کم شود چند روز از انظار تا نبالد کسی ز بیماری تا نشویند خلق بیس کونان؟ مانند از دیدگاه مردم دور بهر قاطی نمیشود تنبلیان خوب تکلیف خویش میدارند نیست مقبول خلق ناراضی کا اینچنین اوفتاده اند بیجنگ، خلق رانیج و سرهوا نکنند نزد مردم، عیان بود در کار خلقها را فریب نتوان داد " م. کمرو "

بچه ها، باز وقت دعوا شد جنگ بین " مراجع " است کنون بین آخوندها چو شد شراب گشت " یار امام "، " خصم امام " شد شریعتمدار " روحانسی جنگ بین دو مرجع تقلید جنگ عمامه، جنگ روز شده آن که میگفت " شکنجه آخوند " که گفتا " شکست روحانی " تقسیم قدرت دشمنی " کرچه عمامه است جای علوم " که در پیش است بایه اسلام " هر کجا بود ریش و عمامه " که ببینند زیر و بالایش " داشت کرا شکما رگ خط امام " شیش آیت مسلمانی " زیر ریش اکثر بودا بین مارک " بزندی مسامحه " تاراج " بی درنگش کنند خلق بیس " مارکا " USA " ایثا بیارند " چونکه طبق مقررات سیا " مهره زنده تا که در دست است " این سخن را ملک ریکن گفته "

بچه ها، جنگ، جنگ آمریکاست هر دو روزی به کودتای سازی تا که پنهان کنند در پس سد تا که در این میانه است شمار تا نکوید کسی ز بیکاری تا نخواهد زمین خود دانهان تا که قتل مبارزان غیسور لیک این صحنه سازی بیجان خلیقا دست شیخ میخواستند دیگر اینگونه خیمه شب بازی دیر این نوکران رنگارنگ درد سرمایه را دوا نکنند دست خونین دیو استعمار " ترترع کند و گری فریاد "



— دیده جا ندایم، بقیه را ببر میدون تیر...

# آهنگر

سه شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۵۸

سال اول شماره ۷



درمیان ، باد آن ضرب المثل معروف افتادم .  
... کدوم ضرب المثل معروف ؟  
... اونی که میگه ، به شتره گفتند چرا چیزت از پسه ؟ گفتش کجام مثل همه گسه !  
... آهای ، بادتا بانه که ضرب المثل بودار نیاری چه مرشد !



... میگویم ... آقا مرشد .  
... چی میخوای مگی بچه مرشد ؟  
... میگم که منق اون هفتتختت و زور را شنیدی ؟  
... نه نشنیدم ، چی میگفت ؟  
... میگفت مراکز قدرت و تصمیم گیری زیاد شده و هرکسی در کار دولت دخالت میکنه .  
... خب ، راحت میگه دیکه ،  
... چی چی را راست میگه ؟ بر کی باید جلو اینها را بگیره ؟  
... خب معلومه ، خود دولت باید بگیره .  
... بر چه آقا مهندس یکروز در میان این چیزا میگفته جلو و از مردم استعداده می طلبه ؟  
... چون ، بعضی وقتها لازمه .  
... بقیه در صفحه

... مرشد .  
... ابولا بچه مرشد .  
... جریان تشکیل مجلس مؤسسان به کجا کشیده ؟  
... همچه معلومه که داره سرزا میره .  
... یعنی مؤسسان بی مؤسسان ؟  
... ای ... به همچه چیزانی !  
... مگه قانون اساسی بدون حضور وکلای ملت هم ممکنه ؟  
... خیلی هم ممکنه ، مگه نشنفتی آن پسرک ازرق چشم چی گفت ،  
... نه نشنیدم ، چی گفت ؟  
... گفتش ، البته که هیچ کارمان با هیچ جای دنیا شباهت نداره ، چون انقلابان هم با هیچیک از انقلابهای دنیا شباهت نداره .  
... هه هه هه هه .  
... چرا خندیدی بچه مرشد ؟  
... برای اینکه بلا نسبت ، هفت کوه

بشینیم و بنویسیمش ، نو به نو حال چه شد پس بسکی میروی فاصله را شش تا یکی میروی مگر نگفتی که در اسلام ، عام هر که بود نزد خدا یک امام هر بشری راهبر خود بود هر که تواند به ره خود رود ؟ حال ، چرا روی از آن نافتی ؟ یا نکند خام و خلم یافتی ؟ خیر ، من آن متحد سابقم مثل شما عاقلم و بالقدم از چه به قانون نکنی دعوتم ؟ راستی از کار تو در حیرتم ! وضع قوانین نه تفنن بود عدل ، نه درشل کن وسفت کن بود باز ، در آن نهضت شرطیت با همه ناکامی و محرومیت آنهمه قانون ، اعم از خوب و زشت ملت ما بود که آن را نوشت لیک تو با قالب پیش ساخته کاتب و راقم همه شناخته صحبت از آن " آری و نه " میکنی حوالست ما به شیخ میکنی آری و نه ، شگرد سادات هاست نه درخور مجاهدی چون شفاست ای همه ملت بسه تو امیدوار " راستی آور که شوری رستگار "

## قالب پیش ساخته

مش سلم  
" مردم از این باغ بری میرسد تازه تو از تازه تری میرسد " تازه خبر چیست ؟ تو جلو پازان فاشی مجلس مؤسسان سملغو کردن وعده و وعید رفع و رجو کردن جنس شنید گرمک بی سزه تر از کمبوزه ( شربت قند آورده ام خربزه ! ) ببر که صاب باغ داره مفلس میشه بیا داداش طلات داره س میشه !

راستی ای دولت والاتبار چیست ترا مقصد و منظور کار ؟ مقصدت اینه که ببندی چشم بیژری و بسوزی و بالسلام ؟ ببین داداش ، ما تو همدم شدیم هم قسم و همدل و محرم شدیم قول و قرارای من و تو داشتیم سوز و مدارای من و تو داشتیم قرار این بود ، پس از انقلاب قسخ بشه آن روش نامسواب قیم و آقا نسرانسی برام بند ورسن نیچی بردست و پیام بر سر قانون من و تو دو بدو

# مصاحبه تلویزیونی

جناب آقای طومارزاده  
"سرپرست صدا و سیما آهنگر"

نه اینکه از آن اولش، به علت انحصار طلبی، اعمال سانسور، ایجاد خفقان، منم گوئی، نداشتن تخصص در مدیریت (بخصوص مدیریت صدا و سیما) و داشتن تخصص در مبارزه با هر نوع رژیم (از جمله رژیم های انقلابی) و بالاخره فقدان ادب و نزاکت و تربیت خانوادگی، رابطه بین سرپرست صدا و سیما آهنگر با انواع مردم، از خواننده و شنونده و بیننده گرفته تا مطبوعات ملی و مترقی و شورای موسس کارکنان آهنگر شکر آب بود.

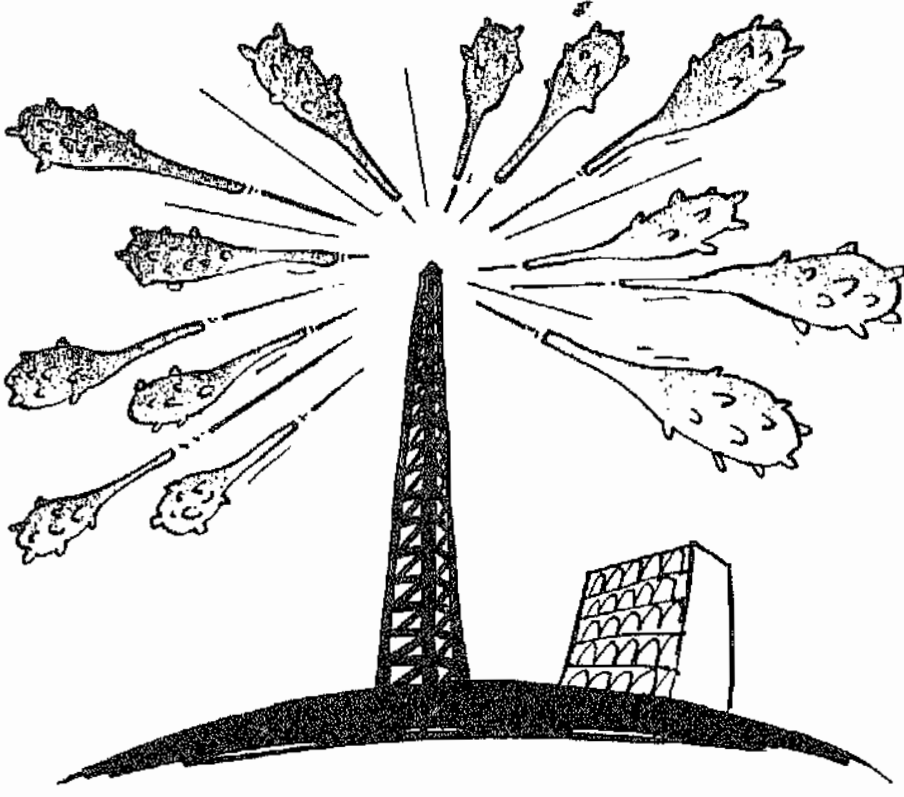
و نهایتاً به علت همین رابطه شکر آب، ما به عنوان رهبران آهنگر مرتباً به سرپرست مذکور گوشزد می کردیم که با رابطه های بی حسنه کند و با عطای خودش را به لقای خودش بیخشد و برود در جای دیگری با رژیم مبارزه کند. این بود که سرپرست مذکور، که از این پس به علت علاقه وافرش به طومار، طومارزاده نامیده می شود، رفت و مسئول روابط عمومی آهنگر را دید و با خواهش و تمنا از شما خواست که خبرنگاران تعدادی از روزنامه ها را به استودیوی سیما آهنگر دعوت کنند تا او برایشان نطق بکند و بحرف های حسابیشان جواب بدهد تا رابطه حسنه شود.

مسئول روابط عمومی با تجربه های که از گذشته داشت، معتقد بود که اولاً خبرنگاران مطبوعات طرف را قابل نمی دانند و دعوت او را رد می کنند و ثانیاً اگر چندتاشان هم بیایند به علت بددعوی طرف، ناراحت می شوند و رابطه خرابتر خواهد شد. طومارزاده، که می دید موقعیتش به خطر افتاده، به مسئول روابط عمومی آهنگر قول داد که بی تربیتی نکند و برای اولین بار در زندگیش دندان روی چکر بگذارد و بحرف های حسابی مردم گوش بدهد.

با این قرار، مسئول روابط عمومی آهنگر به دست و پا افتاد و به تعدادی از روزنامه های سربراه تر تلفن کرد و با خواهش و تمنا زیاد موفق شد چارپنج تا خبرنگار از همه جا بی خبر را گول بزند و به سوی آزادی در انتقاد، به مرکز صدا و سیما آهنگر بکشاند. روز موعود که خبرنگارها آمدند، طومارزاده همه شان را در استودیوی شماره ۱۳ آهنگر جمع کرد و به حکم ضرب المثل "ترک عادت موجب مرض است"، مدتی برایشان رجز خواند و منم زد تا به خیال خودتش، جاده آنها را گوییده باشد و حاضران، تحت تاثیر ایهت محمدرضا شاهی او، چاره ای جز تعریف و تمجید نداشته باشند. بعد از رجز خوانی او، خبرنگاری پرسید:

"آقای طومارزاده، چرا این موسیقی ایرانی که از رادیو پخش می کنید، تصویر را از تلویزیون پخش نمی کنید؟ تصویر بنان که دیگر سگمی نیست، پخشش چه اشکالی دارد؟"

آقای طومارزاده دهانش را کج کرد و گفت: "این فضولها به شما نیامده. آن وقت یک لنگه ابرویش را بالا انداخت و به علامت خیر، پشتش را به آن خبرنگار کرد. خبرنگار دوم پرسید: "جناب آقای طومارزاده، چرا این موسیقی ایرانی که از رادیو پخش می کنید، تصویر را از تلویزیون پخش نمی کنید؟ تصویر بنان که دیگر سگمی نیست، پخشش چه اشکالی دارد؟"



## مصاحبه زد، خبرنگار چهارم پرسید:

— ما از طریق روزنامه با مردم در تماس هستیم و آنها می گویند که رادیو هیچ چیز جالبی ندارد. در حالیکه افراد زیادی را می شناسیم که طرح های عالی دارند و آنها را به شما داده اند، اما حاضر به اجرایش نشده اند. ممکن است بگویند چرا؟  
آقای طومارزاده بار دیگر از کوردر رفت و سرخبرنگار فریاد زد:  
— چرا؟ برای اینکه چشم شما کور شود. برای اینکه از حوادث بترسید. همین است که هست، اگر زیادی هم زربزند، اصلاً درش را می بندم. خبرنگار، از جانش با به گذاشت و گفت:  
— چه جوری می بندید؟ مگر مال شماست که می بندید؟ مگر این دستگاه با پول بیت المال مستغفین درست نشده؟ مگر...  
آقای طومارزاده برید وسط حرفش و گفت:  
— مگر زهر مار، مرتیکه پدر سوخته، این که خوردن های زیادی چیست؟ شما روزنامه نویس ها همه تان با من لاج هستید، همین فردا می گویم یا برهنه های خودم بریزند روزنامه های تان را بسوزانند تا دیگر از این شعرها نگویند...  
خبرنگار پنجمی گفت:  
— معذرت می خواهم آقای طومارزاده، شما اشب دو بار دم از "شعر" زدید. در این جمله های جناب عالی "شعر" به چه معنی است؟ اگر معنی واقعی شعر را در نظر دارید، لابد چیز بسیار مزخرفی باید باشد که با این لحن مرفعی می کنید، در این صورت باید توجه داشته باشید که نوایی چون سعدی و حافظ و مولوی در ایران و متنی و امو القیس و حتی حضرت علی (ع) شعرهایی دارند که مسلمانان ایرانی، آنها را دستور زندگی میدانند، اما اگر کلمه "شعر" را بایستند خاصی در نظر دارید اولاً باید

## مصاحبه زد، خبرنگار چهارم پرسید:

— ما از طریق روزنامه با مردم در تماس هستیم و آنها می گویند که رادیو هیچ چیز جالبی ندارد. در حالیکه افراد زیادی را می شناسیم که طرح های عالی دارند و آنها را به شما داده اند، اما حاضر به اجرایش نشده اند. ممکن است بگویند چرا؟  
آقای طومارزاده بار دیگر از کوردر رفت و سرخبرنگار فریاد زد:  
— چرا؟ برای اینکه چشم شما کور شود. برای اینکه از حوادث بترسید. همین است که هست، اگر زیادی هم زربزند، اصلاً درش را می بندم. خبرنگار، از جانش با به گذاشت و گفت:  
— چه جوری می بندید؟ مگر مال شماست که می بندید؟ مگر این دستگاه با پول بیت المال مستغفین درست نشده؟ مگر...  
آقای طومارزاده برید وسط حرفش و گفت:  
— مگر زهر مار، مرتیکه پدر سوخته، این که خوردن های زیادی چیست؟ شما روزنامه نویس ها همه تان با من لاج هستید، همین فردا می گویم یا برهنه های خودم بریزند روزنامه های تان را بسوزانند تا دیگر از این شعرها نگویند...  
خبرنگار پنجمی گفت:  
— معذرت می خواهم آقای طومارزاده، شما اشب دو بار دم از "شعر" زدید. در این جمله های جناب عالی "شعر" به چه معنی است؟ اگر معنی واقعی شعر را در نظر دارید، لابد چیز بسیار مزخرفی باید باشد که با این لحن مرفعی می کنید، در این صورت باید توجه داشته باشید که نوایی چون سعدی و حافظ و مولوی در ایران و متنی و امو القیس و حتی حضرت علی (ع) شعرهایی دارند که مسلمانان ایرانی، آنها را دستور زندگی میدانند، اما اگر کلمه "شعر" را بایستند خاصی در نظر دارید اولاً باید

نستند و به قول خودتان یک درصد مردم را تشکیل می دهند، چرا نمی گذارید حرفشان را در تلویزیون بزنند؟ مگر شما ۹۹ درصدی ها از آن یک درصدی ها می ترسید؟  
آقای طومارزاده، شعش را از روست و گفت:  
— شما هم که همان مزخرفات روشنفکران عقده ای را می گویند؟ این ها همه ما شعر است، خفقان کجا بود؟ این همه روزنامه مارکسیستی دارند در می آورند. طرف که خیال می کرد منظورش را نفهمیده است گفت:  
— من کاری با روزنامه ندارم، شوالم این بود که چرا در تلویزیون راهشان نمی دهید؟ مگر آنها مالکیت نمی دهند و جزو این ملت نیستند؟  
آقای طومارزاده، چشم غرادی به او رفت و گفت:  
— همش که نمی شود تو بیرسی، خفه شو و ساکت سر جای ترمک تاد یکران هم شوال کنند.  
خبرنگار سوم، طوری که به طرف برنخورد پرسید:  
— خیلی می بخشید که چنین شوالی می کنم، ولی شما با شورای موسس اتحادیه کارکنان آهنگر چقدر همکاری دارید و چقدر از نظر آنها استفاده می کنید؟  
آقای طومارزاده بار دیگر گره به ابرو انداخت و مثل شیر غرید که:  
— این افرادی که شما می گویند، فقط نماینده بیست هزار نفر از کارکنان آهنگر هستند، در حالیکه این سازمان فعلاً بیست هزارو یک نفر عضو دارد که آن یک نفرش من هستم و حق دارم که حرفهایشان را بگویم. ضمناً این دفعه آخرت باشد که اسم شورا می آوری. اگر یک دفعه دیگر این اسم را بیاوری چنان می خوابانم توی دهنت که براز خون بشود.  
و باز هم پشتش را به او کرد و فاتحانه لبخند غضبناکی برای تظلیف فضای

## مصاحبه زد، خبرنگار چهارم پرسید:

— ما از طریق روزنامه با مردم در تماس هستیم و آنها می گویند که رادیو هیچ چیز جالبی ندارد. در حالیکه افراد زیادی را می شناسیم که طرح های عالی دارند و آنها را به شما داده اند، اما حاضر به اجرایش نشده اند. ممکن است بگویند چرا؟  
آقای طومارزاده بار دیگر از کوردر رفت و سرخبرنگار فریاد زد:  
— چرا؟ برای اینکه چشم شما کور شود. برای اینکه از حوادث بترسید. همین است که هست، اگر زیادی هم زربزند، اصلاً درش را می بندم. خبرنگار، از جانش با به گذاشت و گفت:  
— چه جوری می بندید؟ مگر مال شماست که می بندید؟ مگر این دستگاه با پول بیت المال مستغفین درست نشده؟ مگر...  
آقای طومارزاده برید وسط حرفش و گفت:  
— مگر زهر مار، مرتیکه پدر سوخته، این که خوردن های زیادی چیست؟ شما روزنامه نویس ها همه تان با من لاج هستید، همین فردا می گویم یا برهنه های خودم بریزند روزنامه های تان را بسوزانند تا دیگر از این شعرها نگویند...  
خبرنگار پنجمی گفت:  
— معذرت می خواهم آقای طومارزاده، شما اشب دو بار دم از "شعر" زدید. در این جمله های جناب عالی "شعر" به چه معنی است؟ اگر معنی واقعی شعر را در نظر دارید، لابد چیز بسیار مزخرفی باید باشد که با این لحن مرفعی می کنید، در این صورت باید توجه داشته باشید که نوایی چون سعدی و حافظ و مولوی در ایران و متنی و امو القیس و حتی حضرت علی (ع) شعرهایی دارند که مسلمانان ایرانی، آنها را دستور زندگی میدانند، اما اگر کلمه "شعر" را بایستند خاصی در نظر دارید اولاً باید

نستند و به قول خودتان یک درصد مردم را تشکیل می دهند، چرا نمی گذارید حرفشان را در تلویزیون بزنند؟ مگر شما ۹۹ درصدی ها از آن یک درصدی ها می ترسید؟  
آقای طومارزاده، شعش را از روست و گفت:  
— شما هم که همان مزخرفات روشنفکران عقده ای را می گویند؟ این ها همه ما شعر است، خفقان کجا بود؟ این همه روزنامه مارکسیستی دارند در می آورند. طرف که خیال می کرد منظورش را نفهمیده است گفت:  
— من کاری با روزنامه ندارم، شوالم این بود که چرا در تلویزیون راهشان نمی دهید؟ مگر آنها مالکیت نمی دهند و جزو این ملت نیستند؟  
آقای طومارزاده، چشم غرادی به او رفت و گفت:  
— همش که نمی شود تو بیرسی، خفه شو و ساکت سر جای ترمک تاد یکران هم شوال کنند.  
خبرنگار سوم، طوری که به طرف برنخورد پرسید:  
— خیلی می بخشید که چنین شوالی می کنم، ولی شما با شورای موسس اتحادیه کارکنان آهنگر چقدر همکاری دارید و چقدر از نظر آنها استفاده می کنید؟  
آقای طومارزاده بار دیگر گره به ابرو انداخت و مثل شیر غرید که:  
— این افرادی که شما می گویند، فقط نماینده بیست هزار نفر از کارکنان آهنگر هستند، در حالیکه این سازمان فعلاً بیست هزارو یک نفر عضو دارد که آن یک نفرش من هستم و حق دارم که حرفهایشان را بگویم. ضمناً این دفعه آخرت باشد که اسم شورا می آوری. اگر یک دفعه دیگر این اسم را بیاوری چنان می خوابانم توی دهنت که براز خون بشود.  
و باز هم پشتش را به او کرد و فاتحانه لبخند غضبناکی برای تظلیف فضای

## حکایت

در اخلاق سک بعضی ها...  
کرگدن را برسدند هرگز از خود پوست کلفت تر دیده ای؟  
گفت. بلی، روزی گذارم به بلاد جم افتاده بود، طرفه جوانی دیدم در هیات مستغفین و با کفش و کسرات ایستایی، خاکستر نشین، که هرچه خلاص مراورای سیخ و سخمه کردند فروه نمیرفت از رو و زیر لب همی گفت:  
گر زنی یا و گر زنی دمیم  
منکه از جای خود نمی جنبم  
لاجرم من او را در پوست کلفتی و چشم سفیدی برتر از خود دیدم و مرحابش گفتم:  
آن شنیدستی که "زیدی" با طرب سوی ما آمد ز شامات و حلب شد سوار پست سیما و صدا  
در عجب ماندم از این ام العجب  
بدانید که این دوره دوره انقلاب است و حق نیست که آدمی در مقام شما در برده حرف بزند، ثانیاً گفته های شما برای گروهی از جوانان و نوجوانان حکم وحی منزل را دارد و آنها را سرمشق قرار می دهند و زندگی و مبارزاتشان را بر مبنای این گفته ها تنظیم می کنند. پس از این نظر هم لازم است که پیشوند شعر را به صراحت بفرمائید.  
طومارزاده که دیگر تاب نداشت، گفت:  
— پیشوندش را می خواهی؟ به هرچه نابد ترستی خندی که می خواهی؟ کدام خری شما را به اینجا راه داده است؟ (رو به مسئول روابط عمومی آهنگر می کند) مگر من نگفتم بریزید همه روزنامه نویس ها را بکشید؟ بسین آنها از لیست کدام یک از گروه های پاره رهنه من جان سالم بدر برده اند.  
درا اینجا برنامه مصاحبه قطع می شود و فیلم سینمایی "این گروه خشن برای دهمین شب متوالی پخش می شود."

## بحث خانوادگی

— بابا، این کارگرای بیچاره چرا انقدر دلخوون؟  
 — چون رفته بودن حقشونو بگیرن، گذاشتن کف دستشون.  
 — بابا، میگن: "حقوق کارگر برداخت باید گردد" یعنی چی؟  
 — یعنی حقوق اونبهاشی رو که تو کارخونه کار میکنی باید بدن.  
 — کی حقوق اونبهاشی رو که تو کارخونه کار میکنی نمیده؟  
 — اونبهاشی که کار نمیکنن.  
 — بابا، "منافع" یعنی چی؟  
 — یعنی اوناییکه "نفع" دارن.  
 — پس اوناییکه "نفع" دارن رو چی میکنی؟  
 — اونامال زمان جنگ بودن، بهشون میگفتن "منفقین".  
 — بابا، حق کاپیتولاسیون یعنی چی؟  
 — (با بیحوصلگی) چه میدانم، یعنی یک خارجی هر غلطی دلش خواست بکنه.  
 — پس اگه یک ایرانی هر غلطی دلش خواست بکنه بهش میگن حق چی چی؟  
 — (باتوسری) برو بترک، نکنه هوس چماق کردی؟  
 — (با غرغر) این طومارزاده، باباها را هم غاشیت کرده. "کله شیروانی"



## مناجات

— الهی، آن را که چماق دادی، چنددادی؟ و آن را که قلم دادی، چه دادی؟  
 — الهی، چندان که بر "سیما" نگریستم، صد چندان گریستم، و تا گوش بر "صدا" سپردم، عرق شرم از روی ستردم.  
 — الهی، فتوت را نشاید که، از قطب، فرزندی زاید.  
 — الهی، مرد ناصداق، بیچاره است و طبیب حاذق بسیار. اورا به این بسیار و خلق را از زحمتش بدر آر.  
 — الهی، توستوگندت بر قلم است و چماق بعضی بندگانت علم. اگر آنرا بر این اولی میداری، چرا این را در کف آستان می سپاری؟  
 — الهی، تانقش (نقاب) بپوشاند و درخت آزادی به باد سرتیغون نگشته، فرجی ده یا باغی در کرج.  
 — الهی، نه من؟ هنگر گناهی در بلخ کرده ام، و نه به شوستر گردن مسگری را زده اند، پس این دادگاه بلخ چماق داران از چه روست و آن شربست تلخ قطب زادگان چرا؟



آشکر  
 هفته نامه سیاسی - طنز  
 نشراتی:  
 تهران - صندوق پستی ۲۷۴۵  
 احتمالاً سه شنبه ما منتشر میشود  
 شاید

این شعر، بخشی است از شعری مردمی که چند ضایحی پس از انقلاب مشروطیت سروده شده و بازخوانی آن خالی از لطف نیست.

## ...آش همان آش

اکبر آوازه خسوان به افسر بزاز  
 گفت که رازی همی کنم بتو ابراز  
 مطرب و ساقی عوض شدند ولسی باز  
 نغمه همان نغمه است و ساز همان ساز  
 بر سر کوی محله آشپزی داش  
 کرد یکی روز، راز جامه را فاش  
 داد زد و گفت ای جماعت اوپاش  
 کاسه همان کاسه است و آش همان آش

## معرفه صحو (بقیه از صفحه ۵)

— این درست، ولی چطو، وبهای دیگه مردم داخل حساب نیستند؟  
 — لایذ بعضی وقتها وجودشان لازم نیست!  
 — جناب مرشد، اجازه میدی بزیم زیر خنده؟  
 — وایه چی؟  
 — برای اینکه بارم باد یکی از آن ضرب المثلها افتادم.  
 — کدام یکی؟  
 — اونیکه میگه: موقع جل و سوله، اینجا نیست جای خاله - موقع گریه راری، برین خاله را بیارین!  
 — کوفت بگیره تو هم با این ضرب المثلها.

\*\*\*  
 — جناب مرشد.  
 — جانم بچه مرشد.  
 — این قضیه اسم عوض کردن خلیج فارس دیگه چه صیغهای به؟  
 — والا، انگار بازم سخاوان از کیسه خلیفه بذل و بخشش کنند.  
 — بذل و بخشش، به کی؟  
 — به عربها.  
 — راستی آمرشد، آنها تیکه دم بساعت دم میگردند "نه شرقی، نه غربی" چطو وقتی به عربها میرسند پیویا دشمن میره که عربها هم خارجی اند و پشت سرشانیم به نره غول "غربی" و استاده؟

— خاب دیگه، از قدیم وندیم گفتند: لیلی را باید از چشم مجنون شناخت.  
 — یعنی همانطور که به وقت مجبور بودیم بانکسی را از چشم طاعنوت بشناسیم؟  
 — ای، تقریباً.  
 — با این حساب فردا خوزستان را هم باید بخاطر "عربا" عربستان بنامیم، چون سالهاست که او ناخوزستان را به این اسم صدا میکنند؟  
 — ای، شاید.  
 — و بلوچستان را هم بخاطر پاکستانیها "الپاکتان".  
 — ای، و شایدم پس فردا استان فارس هم آفمش شود "الفارستان"، ای بابا کی به کیه!  
 — ای بابا، توهم که بعله آمرشد؟  
 — البته که بعله، بخار ایندفعه من یک ضرب المثل بوات بگم: شاعر میگه: ز ایران و از ترک و از سزایان نژادی پدید آمدند اندر میان نه دهقسان، نه ترک و نه تازی بود سخنها به کردار بازی بود

قرار شد نظامیان عقاید سیاسی خود را به داخل پادگانها نبرند.



## برنامه جوانان از صدای طومار زاده

به نمایندگی از طرف قاطبهٔ خاندانهای فکری، بیعرضه و عقده‌ای در هنی، نویسنده‌گان و روزنامه‌نگاران و هنرمندان و سایر عمدهٔ فکری (بدینوسیله طرح هفت روز برنامهٔ جوانان جهت رادیو صدای طومار زاده را خدمت سرپرست محترم با عرضهٔ وبی عقدهٔ صدا و سیما تقدیم می‌دارد. و مقدمهٔ "به عرض آن عالیجناب می‌رساند که این برنامه توسط تعدادی از کارشناسان امور رادیویی جوانان که سی‌چهل سال در مه‌الک خارجه در همین رشته تحصیلات کرده‌اند تهیه شده. رجا و واقع دارد که مورد قبول آن والا جاه قرار گیرد و امر مقرر فرمایند در دست اجرا قرار گیرد. تهیه‌کنندگان این طرح تبرعا دست به این اقدام انقلابی زده و کوچکترین چشمداشت مادی ندارند. تنها توقعشان این است که در مقابل علی‌الجاهلیگی از دو صفت بیعرضه و عقده‌ای را حذف فرمایند و فقط بیعرضه یا به عقده‌ای اکتفا فرمایند. آنگاه طرح دیگری هم در مورد برنامهٔ میان سالان یا کودکان تقدیم خواهد شد به این امید که صفت دومی هم از این طبقهٔ مستضعف محروم پس گرفته شود.

برآورد بودجهٔ برنامه: روزی هفده قران و ده‌ها می (جهت سه عدد جای و نم سیر قند).  
مدت: عجلتاً از ۳ بعد از ظهر تا اذان غروب و پنجشنبه‌ها تا اذان صبح.  
شامل: سه هدف اصلی اطلاعاتی، آموزشی و تفریحی به تناوب.  
طرح برنامه:

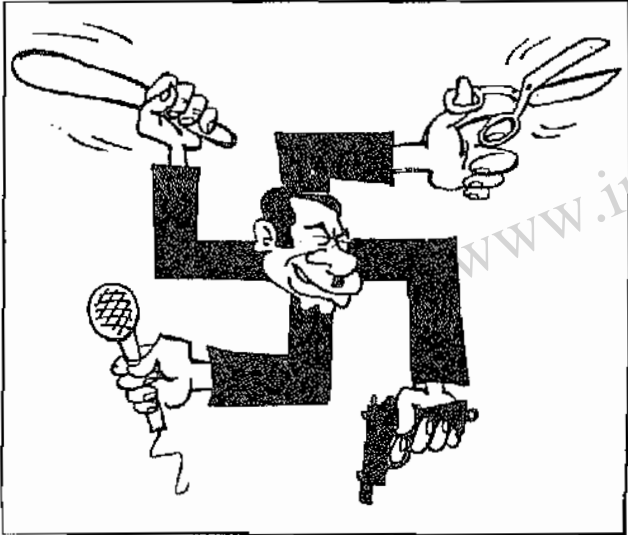
- شنبه: گفتار علمی و اجتماعی تحت عنوان "تائیدیک نهی از منکر در خدمت استراتژی نوین امر معروف (مدت تقریبی ۹۰ دقیقه)".
- حماسه‌های ادبی خلق مستضعف، داستان امروز. حسین کرد شهبستی (خلاصه) همراه با تحلیل جامعه‌شناختی (مدت تقریبی ۱۲۰ دقیقه).
- نهادهای نوین مبارزات رسانه‌ای. برنامهٔ امروز شناخت طومار (مدت تقریبی: نامحدود تا اذان غروب) - پایان برنامه.
- یکشنبه: گفتار علمی و اجتماعی تحت عنوان: تاکتیک امر معروف در خدمت استراتژی نوین امر معروف (مدت تقریبی ۹۰ دقیقه).
- سیری در فرهنگ عامه از نگاه سنتهای راستین خلق مستضعف، برنامهٔ امروز: شناخت اثر فرهنگی عظیم "کلتوم نه" (مدت تقریبی دو ساعت).
- نهادهای نوین مبارزات رسانه‌ای. شناخت طومار، قسمت دوم، قرائت اسامی امضاء کنندگان طومار (مدت: تا اذان غروب).
- دوشنبه: گفتار علمی و اجتماعی، دیالکتیک امر معروف و نهی از منکر (مدت تقریبی ۹۰ دقیقه).
- هنرهای مردمی از خلال قرون و اعصار. برنامهٔ امروز: آرکستر مجلسی سازهای ضربی مشتمل بر طشت، سینی، توت بلیلی، کف دو انگشتی (مدت: ۱ ساعت).
- نهادهای نوین مبارزات رسانه‌ای. ایدئولوژی طومار، قرائت اسامی امضاء کنندگان طومار (مدت تا اذان غروب).
- سه‌شنبه: گفتار علمی و اجتماعی. امر معروف در تئوری و در عمل (مدت ۹۰ دقیقه).
- فرهنگ نوین انقلابی. برنامهٔ امروز: "طرز تلفظ صحیح و انقلابی حروف ع، ح، ث، ص، ط، ظ، ق، ق، (مدت تقریبی ۱۲۰ دقیقه)".
- برخورد عقاید و آراء. برنامهٔ امروز: شناخت علمی ضد انقلاب در زیر نقاب روزنامه، کتابخانه، نمایشگاه، تئاتر... و تاکتیک مبارزهٔ ایدئولوژیک با آن، قسمت اول کاربرد چماق و بنزین و پنجه‌بکی (مدت ۹۰ دقیقه).
- نهادهای نوین مبارزات رسانه‌ای. فن تهیهٔ طومار (مدت: تا اذان غروب).
- چهارشنبه: گفتار علمی و اجتماعی. نهی از منکر در تئوری و در عمل (مدت تقریبی ۹۰ دقیقه).
- فرهنگ نوین انقلابی. برنامهٔ امروز: "آشنایی با واژه‌های جدید و طرح تغییر تدریجی زبان کهنه و بی‌ارزش فارسی، به زبان مدرن و کارآمد عربی" (مدت تقریبی ۱۲۰ دقیقه).
- نهادهای نوین مبارزات رسانه‌ای. طومار شناسی، تاریخ تحول طومار (مدت: تا اذان غروب).
- پنجشنبه: گفتار علمی و اجتماعی. برنامهٔ امروز: شناخت ارزشهای عینی و مادی‌زیکی شب جمعه (مدت ۹۰ دقیقه).
- داستان هفته، ظهور و سقوط قوم لوط - (همراه با میزگرد نقد و تحلیل در پایان برنامه - مدت ۱۲۰ دقیقه).
- گزارش هفته. شامل گزارش مبارزات ایدئولوژیکی گروه‌های داوطلب در ارتباط با هدایت روزنامه نویسان و کتابفروشان و هنرپیشگان ضدانقلابی به ضوابط مستقیم و مرفعی فعالترین گروه و اهداف جایزهٔ چماق زرین به سرپرست گروه (مدت ۱۲۰ دقیقه).
- گزارش هفته. با همکاری آرکستر بزرگ فیلارمونیک‌سازهای ضربه‌ای (مذکور در قبل) و سازهای زهی (کنسرتو برای آرکستر و کمان‌خلاجی - مدت ۹۰ دقیقه).
- فرهنگ علمی. آداب غسل واجب صبح جمعه.
- نهادهای مبارزات رسانه‌ای، جمع‌بندی و عملکرد طومار - قرائت اسامی امضاء کنندگان (مدت ۱۸۰ دقیقه).
- جمعه: تعطیل برای تجدید قوا و تمدد اعصاب.

## ارتجاع داخلی تو!

از: محمدعلی افراشته

لحن بر مخترع خط و سواد باز هم رفته "ضعیفه" جلسه رختن از داغ اطو چین و چروک کراواتم همه در هم بر سر هم این کت و این بقیه، اینم زانوست منگه نه این ور و نه آنوریام بدل مسور تلنگر نسزدم بی نظر، بی طرف و منفردم مملکت را همه گس آب سرد زن یک همچو منسی آزاده حق چه دارد برود تشکیلات حیف از این عمر عزیز چوطلا زن کجا، بحث امور جاری؟ زن که گفتست شود چیز نویسن مجلس دارالشورا؟ زن، که گفتست شود دندانناز نیستم بنده موافق ابتدا ای خوشا دوره مرحوم حجاب بودم هرگاه رئیس فرهنگ خواندن درس زنان را، از دم زن شده وضع برای دیسری میل دارم که بگسرم زنگوش بزیم مشت درشتش بسدهان چه کنم هست در این قلب فکار

شورای نویسندگان روزنامه از همه دوستان و رفقای افراشته و مردم ایران تقاضا دارد چنانچه عکس، خاطره و شعری چاپ نشده از افراشته دارند آنرا به آدرس صندوق پستی روزنامه آهنگر فرستند تا در تهیهٔ زندگینامه افراشته مورد استفاده قرار گیرد



### احکام منطبق با شرایط

اولهای شب بود و دوتا آدم بیگار تو خیابانها پلاس بودند. هی گشتند و گشتند تا به یک وانتی که هندوانه، می‌فروخت رسیدند. یولهاشان را روبهم گذاشتند، یک هندوانه خریدند و همانجا کنار وانت نشستند و هندوانه را خوردند و تخمه‌هایش را بطرف هم فوت کردند. از وسطهای شب، نصف تهران را برای پیدا کردن یک توالیت عمومی زیر پا در کردند. آخرهای شب، خسته و درمانده سر یک چهارراه رسیدند و از روی ناچاری یکی‌شان یواشکی رفت پشت یککوسک روزنامه فروشی و یکی شانهم پاورچین پاورچین خودش را رساند پشت یک دیوار خرابه...

ولی تازه داشت خوش خوشانشان میشد که ناگهان یک اتومبیل با چند نفر مسلح سر رسید. چند تیر هوایی شلیک شد و هر دوی آنها را با خفت از مخفی گاهشان بیرون کشیدند و همانطور آب

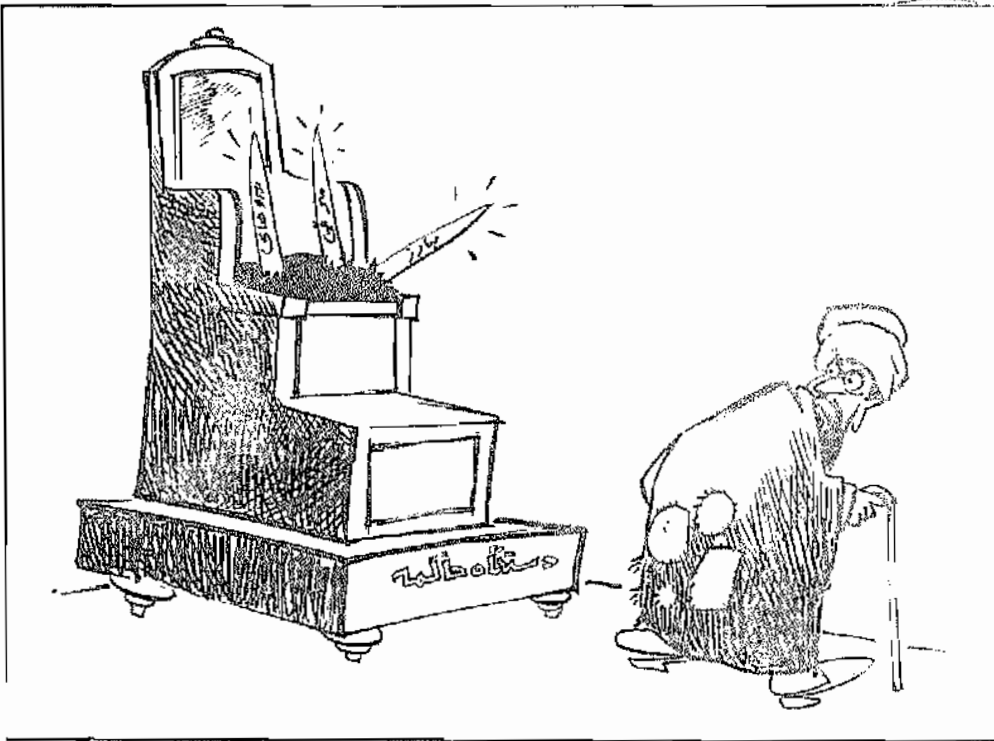
### اطلاعه

چون شاعران و نویسندگانی از قبیل احمد شاملو و آرم و غیره، که پخش شعرهایشان را به هر صورتی از رادیو و تلویزیون طوماری ممنوع کرده‌اند، در فریادم گذشته جزو یک درصدها بوده‌اند، بدینوسیله به اطلاعشان می‌رساند که فقط می‌توانند در حدها یک در حدشان حرف بزنند و متوجه باشند که چون در اقلیت محضر هستند، دموکراسی و حکومت عدد حکم می‌کند که از این حرف‌های بی‌خودی بزنند، زیرا آقای طومار زاده نماینده اکثریت است و هر شعری که صلاح بداند، از رادیو تلویزیون پخش خواهد کرد.

چکان بطرف کمیته بردند. نیمساعت بعد، یکی‌شان با سلام و صلوات آزاد شد و آن دیگری بجزم نجس کردن دیوار مردم و خرابکاری در امر پاکسازی، محکوم به شستن اتومبیل کمیته شد. که حکم بلافاصله بمورد اجرا گذاشته شد.



# مرکز دست و پیا سازی



با اختراع مرکز دست و پیا سازی (آشنگ توسط روحانیون) در افغانستان، خبرنگار ما به مرکز مذکور رفت تا از این عمل انسانی بی‌وزنیم، آنچه در ما نمی‌گذرد، بسیار زیاده‌تر از ما به علت عینک با تنج و زنگار نرا قیامت و پیا خود را از دست می‌دهند، با زدید کرده و با مشول آن نیز مصاحبه ای به عمل آورد.

خبرنگار ما می‌نویسد: "اولین چیزی که توجه مرا جلب کرد این بود که محل مرکز در مجاورت محل دادنا دروغا صفیا ناست، وقتی با رئیس مرکز، که آخوند شمیری بود، به معا حبه نشستم، طبعا اولین سوال من در باره محل مرکز بود، اما ایشان جواب را به بعد موکول کردند و توضیح در باره کار مرکز برداخت. وی گفت که کار مرکز مذکور فقط به ساختن دست و پیا محدود نمی‌شود، بلکه چشم و گوش و خلق و بیینی و حتی آلات تناسلی هم می‌سازند و لوله برای برهیز را طولانی شدن نام مرکز فقط به دست و پیا اکتفا شده است. خبرنگار ما پرسید: آیا این اعضا تنی که شما در اینجا می‌سازید، کار هم می‌کنند؟ شما فقط حال دکور را در آنجا می‌بینید؟"

هزار مین بار فتح کردستان هفته گذشته برای هشتصد و هفتاد و پنج مین بار، را دیوی جمهوری دبا ری علام که تعدادی از جا ده ها یگر دستا ن به تصرف پا سدا را نجا نبرکف و ارتش ادیا ری در آ مده است.

خبرنگار ما پرسید: در صورتی که در صا حبه ای با فرما نده سباه پا سدا را نسرما به از اینسان پرسید که س از فتح این جا ده ها برنا مآ پند و ارتش و سپاه در

دست و پیا بدو می‌شود، بلکه چشم و گوش و خلق و بیینی و حتی آلات تناسلی هم می‌سازند و لوله برای برهیز را طولانی شدن نام مرکز فقط به دست و پیا اکتفا شده است. خبرنگار ما پرسید: آیا این اعضا تنی که شما در اینجا می‌سازید، کار هم می‌کنند؟ شما فقط حال دکور را در آنجا می‌بینید؟

ایشان جواب داد: معلوم است که کار می‌کنند، اینها که ارتقا را می‌دهند، کار می‌کنند، ما اصلا مرکز دست نمی‌کردیم. خبرنگار ما که از اینهمه پیچیدگی (آشنگ در حکومت آخوند) تعجب کرده بود، خواهش کرد که اگر ممکن است از بخشهای مختلف مرکز دیدن کند.

آخوند مریوطه با خوشرویی به تقاضای خبرنگار ما با مسیحت داد و دست او را گرفت و بعد داخل بخشها برد. خبرنگار ما در بخش چشم، به چشم‌ها می‌نگریخت که مثل چشم طبیعی با نگاه به تعقیب او می‌پزدادند. در بخش دست به دستهای بی‌وزن می‌نگریختند و به سمت دستهای خبرنگار ما می‌نگریختند و به همین ترتیب در همه بخشها تولید مرکز آنقدر طبیعی بود که بسیار اعضا ی خلقی بدن می‌شدند و قشنگان داد.

کر دستا چیست؟ فرما نده مذکور جواب داد: "معلوم است، باک کردن این جا ده ها و تصرف آنها برای هشتاد و هفتاد و شصت مین بار، انشالله اگر فرما این پیروزی برفقوی اکثر صورت گیرد، بدیهی است که پس فردا برای هشتصد و هفتاد و هفتمین بار نیز به تصرف این جا ده ها خوا هم بر داخت و سخت امیدواریم که مسالرت فتح همین جا ده ها را به هزار برسانیم."

هزار مین بار فتح کردستان هفته گذشته برای هشتصد و هفتاد و پنج مین بار، را دیوی جمهوری دبا ری علام که تعدادی از جا ده ها یگر دستا ن به تصرف پا سدا را نجا نبرکف و ارتش ادیا ری در آ مده است.

خبرنگار ما پرسید: در صورتی که در صا حبه ای با فرما نده سباه پا سدا را نسرما به از اینسان پرسید که س از فتح این جا ده ها برنا مآ پند و ارتش و سپاه در

من مرکز دیدار این بخشها ندیدم. مسئول گفت: "چطور ندیدید؟ مرکز را کم‌شروع می‌کنیم." پرسید: "مرکز را کم‌شروع چه ربطی به کار شما دارد؟" و شنید: "ربطش همین است که هر وقت مثلاً یک حزب اللهی به این مرکز می‌ورند که یک دستش را بر اثر تنج و زنگار نرا قیامت برده، ما فوراً به کار کم‌شروع خبر می‌دهیم و در ظرف نیم ساعت دست یک دزد زنده نمی‌ماند و برای ما می‌فرستد. نتیجه هم‌تا کنون بیست و خوب بوده، چون دست دزد خوبی در باره زوی حزب اللهی کار خودش را انجام می‌دهد، هم‌طور است وضع بقیه اعضا ی بدن، حال آنکه می‌دید چرا مرکز را در کنار محل کار را حکم شرعاً ختمایم؟ برای اینکه اولاً مجروح یا دم‌عطل نشود و عضو مورد نیاز را فوراً به بدنش وصل کنیم و ثانیاً به علت مجاورت مراکز تولید و مصرف دست و اسطه ها را کوتاه کرده و جنس را از شر تیره دست می‌سازیم."

بقیه حضرت گهو (مترجم)

بچه مرشد، احترام مرشد و نیکوکار، ضمانت تکلیف متوسل نیم پهلوی و شن‌کنی معرکه روجع نمی‌کنیم.

تکلیف روشن، با بیجوری که آقا رضا شروع کرده، با بدپس فردا منتظر باشم که شعار "پرولتاریا جهان متحد شویم" بده.

اگر با بیطوریت مطمن باش که تنها جای می‌آوردش توی حزب شود. او و نمبه عنوان "سلطنت طلبان" دم‌پیوسته به حزب توده ایران، حتماً هم به پوستری چاپ می‌کنند که نشون میده آقا رضا به آغوش کیا نوری برکشته، آقا رضا هم علام می‌کنه که علت پیوستنش به حزب توده اینه که این حزب در زمان انقلابی جلوه دادن کارها ی نا ه، اذنا سلطنت طلب بوده و به همین جهت بهترین جای برای ما رگسیتها ی خاندان سلطنته.

حکایت

فرق کافرو مسلمان

آیت الله کربه نره را پرسید: "حکمت چیست که در جمهوری دبا ری ننگار ما نخواهد اعدا کرد و آنگاه تا او بسیندم فریاد مرک بر خمینی سرددها اعدا م؟" گفت: "آنگاه ما نخواهد کافرا ز دنیا رود و به جهنم. و آنگاه ما نخواهد مسلمانان از دنیا رود... به جهنم."

حجت الاسلام هیتر

کربه نره را پرسیدند: "از مقابله ما با امت با هیتر که خیرا همه جا وجود دارد، ما ما را بر زنا ری و احساس عصیانیت نمی‌کنند؟"

گفت: "آبدا چرا که این مقابله از اصل شتابه است. درست است که هر دو به عنوان فرما نده کل قوا و نیز هر دو به عنوان "رهبر" زبا نزد خا صو عام هستند، اما س زندگی و درایت و بخشندگی هیتر در حدی بود که اکثر اسلام می‌آورد، دست بالا به مرتبه حجت الاسلامی مفتخر می‌شود، در حالیکه ما ما م شش شریف دارند."

# ماندن، یا نماندن؟ مسئله این است!

عزیز من - آخوندی دارم یا نه؟ ما "اما جلادان" را می‌آورد  
اگر ما رفتیم مردم را حکومت ما را سزا دادند که ما را سزا دادند  
و این را می‌دانیم که مردم را سزا دادند که ما را سزا دادند  
عزیز من - آخوندی دارم یا نه؟ ما "اما جلادان" را می‌آورد  
اگر ما رفتیم مردم را حکومت ما را سزا دادند که ما را سزا دادند  
و این را می‌دانیم که مردم را سزا دادند که ما را سزا دادند

راه حل اول - اما ما جلادان را می‌آوردیم که ما را سزا دادند  
ما را سزا دادند که ما را سزا دادند که ما را سزا دادند  
ما را سزا دادند که ما را سزا دادند که ما را سزا دادند  
ما را سزا دادند که ما را سزا دادند که ما را سزا دادند  
ما را سزا دادند که ما را سزا دادند که ما را سزا دادند

راه حل دوم - اما ما جلادان را می‌آوردیم که ما را سزا دادند  
ما را سزا دادند که ما را سزا دادند که ما را سزا دادند  
ما را سزا دادند که ما را سزا دادند که ما را سزا دادند  
ما را سزا دادند که ما را سزا دادند که ما را سزا دادند  
ما را سزا دادند که ما را سزا دادند که ما را سزا دادند

راه حل آخر - اما ما جلادان را می‌آوردیم که ما را سزا دادند  
ما را سزا دادند که ما را سزا دادند که ما را سزا دادند  
ما را سزا دادند که ما را سزا دادند که ما را سزا دادند  
ما را سزا دادند که ما را سزا دادند که ما را سزا دادند  
ما را سزا دادند که ما را سزا دادند که ما را سزا دادند

می‌باید وضع بدتر شود و حالا باید یک چیزی هم دستنی به مردم ترسند و  
چنگ زده باشند، ما بندبیت ما می‌گوییم "حاج آقا، قربسون  
حجب بریم، این چه کاری بود کردی؟ حالا چه جور می‌خواهی ما بول  
بروئی"

اما ما جلادان می‌توانیم "ما که کاری نکردیم، صدا مکارا زهما نا اول  
انقلاب که وضع را نمی‌بینیم بخت بود نیت حمله به ایران داشت  
ما فقط با فحشها مون یک سیخونکی پیش زدیم تا هر کجا می‌خواهید  
زود برکنه"، عوام مل می‌رسند "فرض که صدا مجنبنیتی داشت و  
با لاجرم حمله می‌کرد، جلوا ندا ختنش چه سودی واسه ما داشت؟ مگر  
این جنگ واسه ما بول نبسته؟ تا زده می‌بینی یا یمنایم که می‌تواند  
راه فرسوی بخت به جیب زد، به روی ما بستنی"

اما ما جلادان جواب می‌دهد "مگر شما بولتا را نمی‌خواهید؟ غصب  
این کار بول تو س هب، سما بروید فحشتا را بدهید، مردم را هم  
ثوبت دم توپ کنید که یک عده نا نخور کمتر شوند، با فیش با من،  
عوام مل می‌روند فحشها را می‌دهند و راه مهربانی یا اینکه فغلاز با د  
بی پول نباشند می‌گویند بروند هر چه بول ای بی‌نور و تور هست به عنوان  
خرید با سطحه قانق بی حجابها یا نگینا نمنتقل کنند.  
با یک سال و نیم طول می‌کشد و عوام مل می‌بندبیت اسما ه  
و اطهار دلتختی می‌کنند و ما هم می‌گوییم بروید فحشتا را بدهید  
و به بول می‌طمانا زنده باشه"

در آخرین لحظه نمی‌توانیم که همه‌تان را بخوابانیم و ما جلادان در  
حل مسئله در مانده، رهبران غربستان را کویت و سایر کشورها ی عربی  
منطقه خلیج فارس پیشنها دیدند که ما فرستادیم تا ۶۸ میلیارد  
دلار برای جبران خسارتها این جنگ بد را برای ببرد زنده شرط آنکه  
ما می‌آتش بس موا ققت بکنند

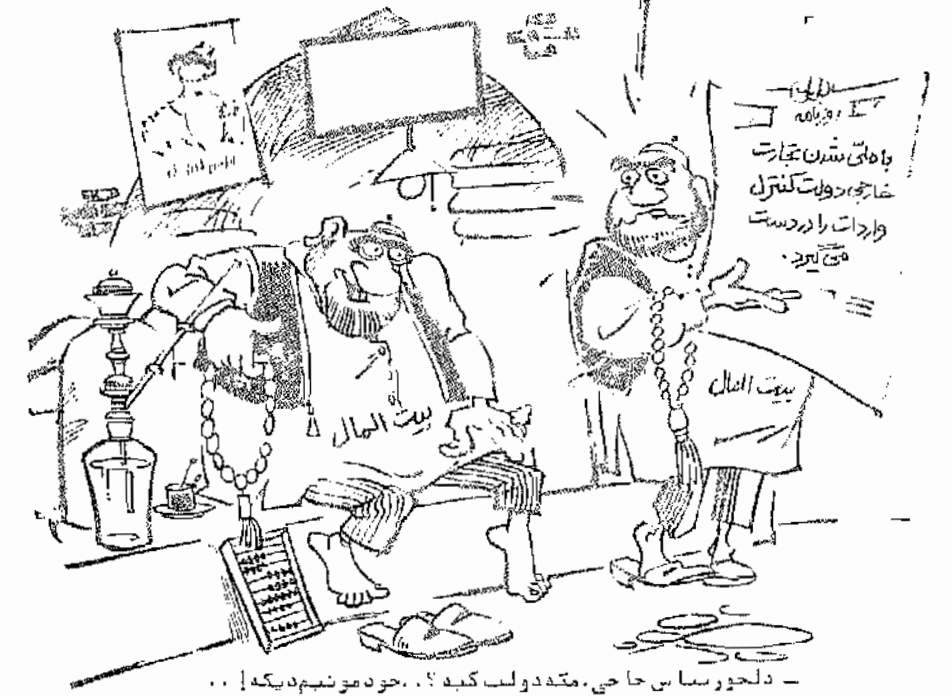
تا تنها همه‌تان را نکلاس از هوس و درایت ما جلادان بیسه  
تعجب می‌کنند و از می‌پرسند "از کجا می‌توانستی که با این جنگ  
چین بول تلنداییده دست می‌آید و مدتها می‌توانی حتی البوق  
آخوندها و حاکمها را بدهی؟"

اما ما جلادان با همان تلخندت شمشیر می‌گوییم "راستش خوب  
نخبد استم که عربها حاضر می‌شوند این همه بول بدهند، ولی وقتی  
که بی پول ندیم، تصمیم نمی‌گیریم تا سیاست با لاینگه آبا دان  
و خانه‌ها را می‌چردم حوزستان را بشردند و به روحانیون و پاسداران  
بدهند، اما دیدم نمی‌شود، چون سرو صدای مردم بد جور می‌آید و  
احتمالاً در دهه هم کلک آنها را بکنند و هم کلک مرا، پیش خودم  
تفتم "راوا حکم مردم، چنانها لاینگه و خانه‌ها را آنها را به بول  
بدهند و یک گنم که خودشان هم حاضر می‌شوند که چه جور می‌تواند  
و بولش کجا رفتند، حالا خوشبختانه مسئله حل شد، ضمن اینکه ما مان  
نرید لاف و لوفسا نمی‌رسند، کنا قضیه هم فته است به کردن  
عدام کار"

و به این ترتیب ما جلادان موفق می‌شویم موقتا مسئله را حل کند  
اما مثل اینکه استپای عوام ملش آنقدر زیاد است که دفعه دیگر  
تا جا راست کل مملکت را بشردند و طوری هم بشردند که همه خیال  
کنند و مدافع مملکت است ولی متجاوزین نوکر شیطان بزرگ  
به علت محالقت با او مردم را اذیت می‌کنند، واللها علم

## بچه‌گرگ

سنید که شیخ سر بیستمدار  
چنین گفت دینب بحا لئزار  
که سال جلودو، در آن همه  
حسینی من سود برد آن همه  
عو "حالا لسا تل" نونتم برایش  
بنتفتم بود ما ل نشان، یواش  
رها شد ما عدا ماشا هتیش  
بگردم همی مرجع "ارایرش  
جواندر نجف پین شد تخته پوست  
بختتم که "حقا ما" حق و ست  
بنتفتم که هی بول کرد دسیل  
بسی نجف عین آب سیل  
در آنجا جوی خود و پروا شد  
به این ملک برکت سر کار شد  
نه تنها بمن کم محلی نمود  
کنون می‌دهد ریش من نیز دود  
سنید مبینی بدو گفت: لیک  
بود کار من با تو سیار نیک  
نخواستی مگر هیچ در "بوستان"  
همین نکته در باره شیخا ن؟  
"یکی بچه‌گرگ می‌روید  
جو پرورده شد خواه را بر دید  
بزمجه

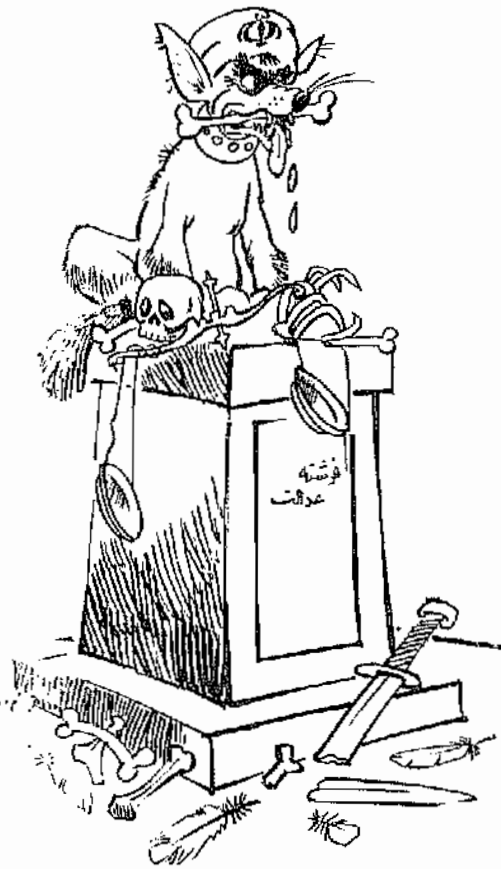


— دلجو و سیاسی حاجی، متمدولت کیده... خودمونیم دیکه |

# توطئه امینی و بختیار علیه جان آیت الله شریعتمداری!

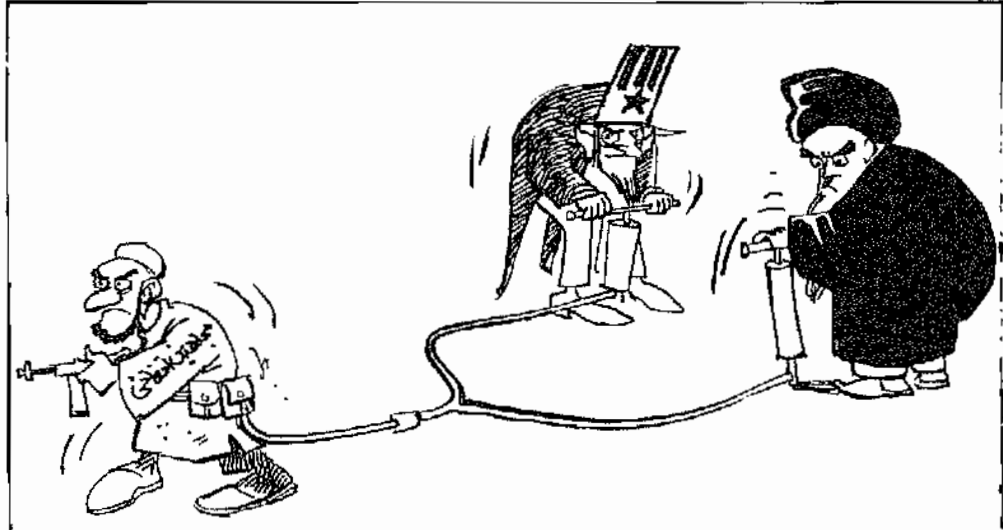
این روزها تقریباً همه آن میلیون سلطنت طلبانی که تا دیروز نمیخواستند سر به تسبیح آخوند جماعت با شوهرمه مصیبت ها شریکه به سر مردم آمده زیر سرعما مه میدیدند، دست به کار کشف و شهود شده اند تا بفهمند توطئه علیه "آیت الله العظمی سیدکاظم شریعتمداری" در مقام رهبر شیعیان جهان زیر سر چه دسته یا گروه سیاسی و دولتی خارجی است، عده ای از زیر سر حزب توده میدانند، جمعی میگویند که رفلسطینی ها است گروهی به دولت سوریه نسبت میدهند و افراد دیگری هم آن را کار "کابینه" و روسها میدانند. مفسر سیاسی آهنگر که به همه این ظواهر نظرها با دیده تردید نگاه میکند، در این هیج شکی ندارد که توطئه آیدر کار ربهوده و تکراره شریعتمداری، قربانیش بیروم، محافظه کار و تروعا فیت طلب شریعتمداری است که در جنگ قدرت با خمینی دست به کار توطئه شود و طبق شیوه مرضیه خودش ترجیح میدهد که "گوشه عزلت" انتخاب کنند و همطور که با ارسال پیرا ارسال دیدیم همه مقلدین و طرفدارانش را به زیر تیغ خمینی بفرستد و آخر سر هم بنویسد که اهل سیاست نیست و نور پدر مقلدینی که میخواهند خودشان را اقدای سیاست کنند و لوسمیلو بیانی این سیاست با زیشخص شخیص خودش باشد. این هم درست است که از همان روزها و بعد از قیام، بین خواننده ها اختلاف افتاد، ولی تجربه نشاند که با زنده ماندن این اختلاف چنانچه محافظه کار ربهودند که به خیال خودش نمیخواستند منتظر فرصت "بمانند" (عین حزب توده) خودمان که به قیمت قلع و قمع و کشتن ربهترین فرزندان جنیش چپ در ایران، میخواهد منتظر فرصت بماند تا به ادعای خودش آید و از آن طرف سوسیا لیسیم

نبرد سوسیا لیسیم که بعد از کشتن رهبر مبارزان سوسیا لیسیم به دردمه آیت الله کیا نوری میخورد. شبا هت دیگری که بین حزب توده و جناح طرفدار شریعتمداری وجود دارد اینست که آنها هم عین حزب توده، هر وقت که یکی از افراد جناح خودشان را نورفت شروع به حمله به آن فرد کردند تا به اصطلاح خودشان بنویسند که ما جزو آنها نیستیم، و در این راه تا آنجا پیش رفتند که فحشها و ناسزاها یشان به آن فرد، بیاز داغش بسیار هم بیشتر از فحشها و حزب اللهیها بود. اکسردر این مورد شکی ندارد، بر کردید و جوابت سه سال گذشته را مرور بفرمائید. با این ترتیب، مسلم است که شریعتمداری، مثل بسیاری از فرصت طلبان دیگر، بیخار تر از آنست که توانسته باشد با پیش را از خط بیرون بگذارد و بنا بر این، هیا هوئی عملی با بد محصول یک توطئه باشد. اما این توطئه کار کیست؟ مفسر ما در این مورد با یک اختلاف نظر کوچک، هم عقیده است و خواننده ها کام است و توطئه را با را مینی و بختیار و مدنیسی و با زرکا و قطب زاده و بقیسیه کمی نمی میداند. اختلاف نظرش هم با رژیم اینست که آنها این توطئه را علیه جان خمینی اعلام کرده اند و مفسر ما آنرا علیه جان شریعتمداری میداند. میگوئید چرا؟ علت واضح است، تا وقتی که ما جرای قطب زاده فاش نشده بود، شریعتمداری هم از خودش روی نخته پوستش در قم نشسته بود و کارهای دیگران را ندانست اما با حرفها و تی که قطب زاده در باره او زد، باعث شد که حملات چنانچه کام متوجه او شود و این رقیب با لقه را از میدان بدر کنند، اما دفتر شریعتمداری در



آقا یا بختیار و امینی مدنی و بنی صدر، از تذکر دوستانه شما متشکریم و از سخت مقدس آیت الله طلب مغفرت میکنیم؟ یا شاید فکر میکنید که خمینی از ترس بختیار و امینی و غیره جا میزند و حکومت را میدهد بیهوده دست طرفداران شریعتمداری؟ میداند که هیچکدام از این شقوق درست نیست و با سابقه ای هم که از خمینی داریم نمیخواند. پس خمینی پس از اغراضی این آقا یا بختیار میکند؟ خیلی ساده است، همان کاری که تا حالا کرده: اینها را بپاشد و قرار میدهد که بگوید شریعتمداری عا مله اید انقلاب است و نه تنها با بدترتیب او را داد، بلکه کلیه کسانی هم که از او تقلید میکنند فدا انقلاب و عا ملر نوکر امپریالیسم و صهیونیسم هستند و بنا بر این اعدا ما یاد کردند! حالا، با این تفسیر بسیار سخت و در عین حال دقیقی که مفسر ما کرد (و عرقش هم در آمد تا توانست نظرش را ثابت کند) حتما با او هم عقیده هستید که توطئه ترا علی علیه جان آیت الله العظمی شریعتمداری، کسانیکه جز آقا یا بنی مینی، بختیار، مدنی، بنی صدر و بالاتر از همه، قطب زاده نیستند، بنا بر این اجازه بدهید به عنوان یکی از مقلدین حضرت آیت الله شریعتمداری، "مرکب بر امینی، بختیار و بقیسیه" کمپانی شریعتمداری، "مرکب بر بختیار و زارخوندها، زنده باد بخش دیگری از خوانندهها..."

قم اعلامیه داد که این تهمتها دروغ است و به آیت الله العظمی نیا مده که وارد سیاست شوند. با این اعلامیه، ممکن بود که خمینی، آنرا نوعی "غلط کردن" تلقی کند و پیر مرد را بگذارد که در "کنج عاقبتش" روزگار کجمنار را بگذراند، اما از اینجا بقیه توطئه رو شد و ناگهان رجال مذکور از رییس وین ولندن و تهراند را رودر دوریه راه انداختند که "ایوای، دین از دست رفت، شریعت به خطر افتاد و به سخت مقدس رهبر شیعیان جهان بر مرتضی شده است..." خوب، با این ترتیب، توقع دارید که رژیم بپاید و بگوید



# آهنگر

**AHANGAR**

A PERSIAN HUMOROUS WEEKLY  
PUBLISHED BY SHOMA PUBLICATIONS

Editor: M. Mahjoobi

Cartoonist: A.Sam

NO.14(30) 5 MAY 1982

گردیدیم: منوچهر محجوبی  
کاربکا تورها از: الف - سام

Address,  
AHANGAR,  
94, WEST END LANE,  
LONDON NW6, ENGLAND



به یاد یگانگاران شهید

## شهیدان اردوی کار

درودی جوانی، خسی و خا رسوز  
چو چور سید جوسین، شب تا سوز  
ربا را ن سر پیشرو کارگر  
به در صدها را ن میگا رتر -  
که جان شهیدان اردوی کار  
سود خون گیسبه به با روی کار  
رها بدر مسلح جوش را  
نگونه سزدن جوش را  
سنگر اشرع دار دیده گف  
وتر میگدا رساخت به جف  
ز بیم ما هر نری جواب بست  
که حلال یک عمر در ترک ریب  
چه غم نرنگی سرچ بریا دند  
به خون جفته از تیغ سدا دند  
که با جوسیا را نسا ن ما دیا د  
سوار تکل سرح فریا دیا د  
دل کار تر جا بنا دیا د  
ره رسکا رسن را دیا د  
به دور اسود سروزه کول سراب  
چو جیدن کار تر، انقلاب  
جونا نا که سدا را دیا با ریب  
تل سرح چور سید با آورد  
سوز دجه حضم چو نجوا را  
ترا دسه خون سرجم کار را  
ج. مزدک

## بیژن جزئی

### و حمید اشرف

### به دست پاسداران

### کشته شدند

رزیم جمهوری دما ری برای  
آنکه خود را سوار کار سا رده دو  
به مردم بیجا ندکه سا وا کس  
جوب کار میگدا سوا روان را  
صلل آب چور دس میدرد، سدا  
عندا غلام کرد که هفت نس از  
رهبر ارحر یکجا یفا ثی خلق را  
در یک جا سسی دیا م عدا حنه  
و نه قتل رسا نددا ست. اما بعد  
معلوم ندکه عدا میا و کشتارهای  
ا غلام سدا حندا م را روی هم جمع  
کرده و سیک کا سکردن آنها  
خواستند است ایبت خود را نشان  
دهد.

کشته شدند که به همین نیوا  
عریبه ترا را ست بگی دو هفت  
دیگرا بیوا علامه ا ر طرف سدا  
با سدا را رسوا به پشتر شود:  
نت گذشته برادران سدا  
در حمله به یک جا سسی چریک  
ها و فدا ثی خلق، موفق شدند  
کا در مرکزها رسا رمان را که  
ساعل امرا دز سزودیه قتل  
برسا شد:

بیژن جزئی - پرویز نیوان  
احمدزاده - حمید اشرف، کرامت  
دانشیان، خسرو تلسرخسی و  
سپرزدهقا سی.